



نویسنده: دانیل لارسن «Daniel Larison»
منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «12.4.2024»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

بایدن نباید به دنبال نتانیاهاو باشد که با ایران وارد جنگ شود

Biden should not follow Netanyahu into war with Iran

به نظر می رسد که دولت اسرائیل می خواهد تهران را به واکنش نظامی سوق دهد تا توجه را از کشتار و قحطی در غزه منحرف کند و ایالات متحده را برای پیوستن به این جنگ به دام بیاندازد.

The Israeli government appears to want to goad Tehran into a military response to divert attention from the slaughter and famine in Gaza and to trap the U.S. into joining the fight

ایالات متحده و اسرائیل در واکنش به حمله هفته گذشته اسرائیل به تاسیسات دیپلماتیک ایران در دمشق، زنگ خطر حمله تلافی جویانه احتمالی ایران را به صدا در آورده اند. رئیس جمهور بار دیگر متعهد شد که در صورت پاسخ ایران، از اسرائیل حمایت «آهنین» خواهد کرد و طبق گزارش ها، ژنرال اریک کوریل، رئیس فرماندهی مرکزی، روز پنجشنبه برای هماهنگی با رهبران اسرائیل پیش از حمله مورد انتظار به اسرائیل رفت. دولت در مسیر اشتباهی حرکت می کند. ایالات متحده باید از حمله غیرقانونی اسرائیل فاصله بگیرد، اما در عوض دولت باید ن در حال حرکت است تا از اسرائیل در برابر عواقب اقدامات خود محافظت کند.

بیش از یک دهه است که نیروهای اسرائیلی به طور معمول به اهداف ایرانی و دیگر اهداف در سوریه حمله کرده اند، اما حمله به کنسولگری ایران در دمشق یک تشدید بزرگ درگیری هم از نظر مکان و هم از نظر درجه افسران «مقامات بلند رتبه افسری» ایرانی

کشته شده بود. به نظر می‌رسد که دولت اسرائیل می‌خواهد ایران را به یک واکنش نظامی سوق دهد تا توجه را از کشتار و قحطی مردم فلسطین در غزه منحرف کند و ایالات متحده را برای پیوستن به جنگ علیه ایران به دام بیا نندازد. رئیس‌جمهور این کار را برای بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر اسرائیل، با داوطلب شدن در این تله آسان تر کرده است.

به لطف اقدامات بی پروا دولت نتانیا هو و حمایت قاطع رئیس‌جمهور، آمریکا در معرض خطر قابل توجهی درگیر شدن در درگیری مستقیم با ایران است. این در خدمت منافع امنیتی مشروع ایالات متحده نیست. ایالات متحده نمی‌تواند درگیری دیگری را در خاورمیانه تحمل کند چونکه جانبداری از اسرائیل، نیروهای آمریکایی را در معرض خطرات غیر ضروری قابل توجهی قرار می‌دهد. ایالات متحده هیچ تعهدی ندارد که در صورت تلافی یا انتقامجویی ایران در برابر حمله اسرائیل، از اسرائیل دفاع کند، و رئیس‌جمهور هیچ اختیاری ندارد که ایالات متحده را به جنگ برای کشور دیگری متعهد کند، به ویژه زمانی که آن کشور متحد پیمان نی نباشد.

پرزیدنت بایدن این هفته گفت که ایالات متحده "همه کاری را که بتوانیم برای حفاظت از امنیت اسرائیل انجام خواهد داد"، اما این واکنش تند تند در این شرایط اشتباه است. چرا ایالات متحده خود را در قلاب قرار می‌دهد تا از دولتی محافظت کند که بیش از حد توانایی دفاع از خود را دارد؟ این یک تعهد غیر ضروری و غیر عاقلانه است. این خطر دامن زدن به یک جنگ منطقه‌ای را می‌گیرد که دولت گفته است می‌خواهد از آن اجتناب کند و به نتانیا هو به خاطر رفتار سرکشش پاداش می‌دهد.

نیروهای آمریکایی قبلاً به دلیل حمایت دولت ما از جنگ غزه مورد حمله قرار گرفته اند. پاسخ دولت به جنگ در شش ماه گذشته برای منافع ایالات متحده مضر بوده و برای شهرت آمریکا مضر بوده است. این تعهد اخیر برای محافظت از اسرائیل در حالی که جنگ در غزه ادامه دارد، این اشتباهات قبلی را تشدید می‌کند و آسیب بیشتری به وجهه جهانی کشورمان وارد می‌کند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که اطلاعات ایالات متحده هشدار داده است که واکنش ایران "قریب الوقوع" است. هنوز مشخص نیست که انتقام جویی ایران دقیقاً چه شکلی می‌تواند داشته باشد، اما بعید به نظر می‌رسد که دولت ایران به یک حمله مستقیم به این گستاخی پاسخ ندهد. پاسخ می‌تواند شامل پرتاب موشک از خاک ایران باشد، همانطور که در واکنش به ترور قاسم سلیمانی توسط ایالات متحده در سال 2020 دیدیم، یا می‌تواند ترکیبی از حملات موشکی و پهپادی از سوی نمایندگان مختلف ایران باشد. واکنش به هر شکلی که باشد، ایالات متحده باید از درگیری بعدی دوری کند. ایالات متحده نباید برای کمک به دولت اسرائیل که از راه خود برای تحریک این جنگ دست بردارد، انگشت خود را بلند کند.

جنگ غزه زنگ خطری برای ایالات متحده بوده است که روابط «آهنین» آن با اسرائیل مسئولیتی جدی برای منافع آمریکا است. جان هافمن از مؤسسه کاتواخیراً علیه ادامه «روابط ویژه» با اسرائیل مطرح کرد: «روابط ویژه با اسرائیل عملاً هیچ کاری برای ایالات متحده نمی‌کند، درحالی‌که چگونه فعالانه منافع استراتژیک ایالات متحده را تضعیف می‌کند و اغلب به ارزش‌هایی که واشنگتن ادعا می‌کند، خشونت وارد می‌کند. پای چیزی ایستادن!» با توجه به اینکه ایالات متحده چقدر از این رابطه سود می‌برد، تعهد خودکار و «آهنین» به امنیت اسرائیل که **بایدن** تأیید می‌کند، منطقی نیست.

شاید زمانی وجود داشت که حمایت گسترده ایالات متحده از اسرائیل به نوعی منطق استراتژیک بود، اما آن زمان مدت‌ها گذشته است. امروزه این حمایت آمریکا را در نقض قوانین بین‌المللی اسرائیل شریک می‌سازد، آمریکا را در معرض خصومت شدید منطقه‌ای قرار می‌دهد و نیروهای آمریکایی را در ازای کمترین هزینه در معرض خطر بیشتری قرار می‌دهد. وقتی دولت اسرائیل به طور فعال دیپلماسی ایالات متحده با سایر کشورهای منطقه را تضعیف نمی‌کند، آشکارا ترجیحات واشنگتن را نادیده می‌گیرد و درخواست‌های واشنگتن را زیر پا می‌گذارد. ایالات متحده تمام درد سرها و هزینه‌های ناشی از درگیری خارجی را بدون به دست آوردن یک شریک قابل اعتماد و سازنده متحمل می‌شود.

مقامات ایالات متحده اغلب روابط با اسرائیل را "تزلزل‌ناپذیر" می‌نامند و چندین رئیس‌جمهور به اطمینان از عدم وجود "روشن‌روز" بین ایالات متحده و اسرائیل در ملاء عام افتخار می‌کنند و به همین دلیل است که این رابطه به روابط بد و ناکارآمد تبدیل شده است. در عمل، ممانعت از هرگونه «روشن‌روز» بین دولت‌های ما به معنای برآوردن اولویت‌های دولت اسرائیل به قیمت از دست دادن موقعیت خودمان است. رابطه "تزلزل‌ناپذیر" تا حد زیادی به این دلیل باقی مانده است که ایالات متحده بدون در نظر گرفتن عواقب آن، همچنان از مشتری خود لذت می‌برد. زمانی که دولت دیگر چنین احترام فوق‌العاده‌ای را انتظار دارد و دریافت می‌کند، نمی‌توان با هیچ کشوری رابطه‌ای متعادل و محترمانه داشت. در عوض، یک رابطه سمی ایجاد می‌کند که در آن یک دولت همیشه از دیگری سود می‌برد.

حمایت انعکاسی ایالات متحده از اسرائیل نه تنها فاجعه در غزه را امکان‌پذیر کرده و دست ایالات متحده را در جنایات جنگی دخیل کرده است، بلکه رفتار خطرناک اسرائیل را در منطقه وسیع‌تر برای سال‌ها تشویق کرده است. حمایت بی‌قید و شرط ایالات متحده از جنگ در غزه، دولت اسرائیل را به این باور رسانده است که می‌تواند با اقدامات تحریک‌آمیزتر علیه سایر کشورهای منطقه نیز به شانس خود ادامه دهد. اکنون دولت اسرائیل به طور بالقوه با یک ضربه واقعی مواجه است و ایالات متحده نباید بخشی از آن را بخواهد.

منافع ایالات متحده و اسرائیل برای چندین دهه متفاوت بوده است، اما سیاست ایالات متحده نتوانسته است ادامه یابد. رئیس‌جمهور همچنان به نسخه‌ای از روابط قرن گذشته با

کشوری که دیگر وجود ندارد، علاقه دارد. ما باید سیاست ایالات متحده را به روز کنیم و آن را با واقعیت های کنونی خاورمیانه مطابقت دهیم، و برای انجام این کار، ایالات متحده باید از این ایده تعهد "آهنین" به اسرائیل چشم پوشی کند.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

دنیل لاریسون دانیل لاریسون یک ستون نویس معمولی در *Responsible Statecraft*، ویراستار در *Antiwar.com* و سردبیر ارشد سابق مجله آمریکایی محافظه کار است. او دکتری دارد. در تاریخ از دانشگاه شیکاگو. او به طور منظم برای خبرنگار خود، *Eunomia*، در *Substack* می نویسد. نظرات بیان شده توسط نویسندگان در مورد *Statecraft* مسئول لزوماً منعکس کننده دیدگاه *Quincy Inst* نیست.



با تقدیم احترامات «2024-04-13»

مقاله دوم به ارتباط ا سرائیل



نویسنده: جیمس کاردن «James Carden».

منبع و تاریخ نشر: انتی وار «2024-04-11»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

ایالات متحده باید طرح Mearsheimer را تصویب کند

US Should Adopt the Mearsheimer Plan

در طی یک میزگرد اخیر که توسط کانال یوتیوب مطالعات بی طرفی و کمیته آمریکایی توافق آمریکا و روسیه حمایت می شد، دانشمند برجسته علوم سیاسی **جان جی. میرشایمر**

چیزی را ارائه داد که در نگاه اول ممکن است راه حلی ریشه ای برای بحران اوکراین به نظر برسد.

میرشایمر گفت: «من فکر می‌کنم آنچه باید در اینجا انجام شود این است که اساساً باید روابط امنیتی غرب با اوکراین را قطع کنیم. فقط کافی نیست که بگوییم "اوکراین بخشی از ناتو نخواهد شد." ناتو.»

ثانیاً، ما باید فوراً اوکراین را وادار کنیم تا مذاکرات جدی را با روس‌ها آغاز کند تا آنها در نهایت سرزمینی را که قبلاً از دست داده‌اند، از دست بدهند.»

وی ادامه داد: «خطر بزرگ این است که اگر این جنگ ادامه پیدا کند و ما همچنان تهدید کنیم که اوکراین را به ناتو وارد می‌کنیم، کاری که انجام می‌دهیم این است که به روس‌ها انگیزه بیشتر و بیشتری می‌دهیم تا بیشتر اوکراین را تصاحب کنند و اوکراین را بیشتر کنند. از یک کشور ناکارآمد ناکارآمد به طوری که اگر بخشی از ناتو شود، تهدیدی جدی برای روسیه نخواهد بود. بنابراین آنچه ناتو در حال حاضر باید انجام دهد این است که روشن کند که اوکراین به ناتو نمی‌آید و اوکراین به تنهایی می‌تواند یک رابطه امنیتی با روسیه ایجاد کند.»

تعجب آور نیست، به نظر می‌رسد ناتو قصد دارد دقیقاً خلاف آنچه میرشایمر توصیه می‌کند، دنبال کند. تنها هفته گذشته گزارش شد که پنتاگون استولتنبرگ، دبیرکل ناتو، به دنبال ایجاد یک صندوق 100 میلیارد دلاری برای ادامه تسلیح اوکراین است. علاوه بر این، طرح «مأموریت در اوکراین» به ناتو کنترل عملیاتی بر گروه رامشتاین، کنسرسیوم تحت رهبری ایالات متحده که بر تدارکات نظامی به اوکراین نظارت دارد، می‌دهد به گفته یکی از دیپلمات‌های ناشناس که با فایننشال تایمز صحبت کرده است، چنین اقدامی «عبور از رویبکون» است. ناتو در هماهنگی حمایت مرگبار از اوکراین نقش خواهد داشت.

اگر چه اجماع عمومی، هر چند متأسفانه، این است که اوکراین اکنون به شدت در حال شکست دادن جنگ است، به نظر می‌رسد که جنگ وارد مرحله خطرناک تری می‌شود، با دخالت محتمل (هرچند اثبات شده) اوکراین در حمله تروریستی تالار شهر کروکوس و ادامه آن. مجموعه ای از حملات در داخل روسیه و به پالایشگاه های نفت روسیه.

به این ترتیب، درخواست میرشایمر برای قطع روابط امنیتی ایالات متحده بسیار منطقی است - و در واقع ممکن است یکی از تنها امیدهای اوکراین برای آینده در اروپا باشد.

در واقع، می‌توان استدلال کرد که اوکراین یک دهه وقت ارزشمند خود را در سال های پس از کودتای میدان 2014 تلف کرده است. الحاق بعدی کریمه به روسیه و تشکیل جمهوری های خلق لوهانسک و دونتسک ممکن است بهتر به عنوان فرصتی برای این

کشور و نخبگان قومی-ناسیونالیست آن در بخش غربی کشور تلقی شود. سران خردمند تر در واشنگتن و بروکسل (اگر وجود داشته باشند) ممکن است به کی یف توصیه کرده باشند که منافع آنها در جنگ بر سر بخش عظیمی از جمعیت روسی در مناطق شرقی و جنوبی کشور تامین نخواهد شد. به هر حال، این مناطق بودند که بلوک اصلی رای دهندگان برای حزب مناطق را تشکیل دادند، بلوکی که نخبگان تحت حمایت غرب کیف بارها و با شروع انقلاب نارنجی در سال 2004 برای سلب رای از آن تلاش کردند.

تضمین اندکی وجود داشت که یک جنگ داخلی به ناآرامی‌های ناشی از کودتای خونینی که در میدان رخ داد پایان دهد، چه برسد به آشتی. با این حال، شانس نسبتاً بهتری وجود داشت که باعث خرابی شود، و در نهایت، همانطور که اتفاق افتاد، روس‌ها. واگذاری مناطق مورد مناقشه، کنار گذاشتن عضویت در ناتو، تدوین یک معاهده امنیتی دوجانبه با کرملین و تمرکز بر رعایت الزامات برای پیوستن به اتحادیه اروپا راه معقول‌تری بود.

اما کی‌یف این اشتباه مهلک را مرتکب شد و به سخنان واشنگتن و مداخله‌گران نومحافظه‌کار و لیبرال گوش داد که همه چیز را اداره می‌کنند و با گذر از هر ماجراجویی، حقیقت اصل هنری کیسینجر را ثابت می‌کنند که «ممکن است دشمن آمریکا بودن خطرناک باشد، اما دشمن بودن. دوست آمریکا کشنده است.»

جان میرشایمر درست می‌گوید، به خاطر اوکراین، جنگ نیابتی با بودجه غرب باید پایان یابد، و اوکراین باید بر مبنای کاملاً دوجانبه، به دنبال راه‌حلی از طریق مذاکره با مسکو باشد. تشدید جنگ به نفع هیچ کس، حداقل به نفع اوکراین نیست.

سطری چند در مورد نویسنده :

جیمز دبلیو. کاردن ستون نویسنده و مشاور سابق کمیسیون ریاست جمهوری دوجانبه آمریکا و روسیه در وزارت امور خارجه ایالات متحده است. مقالات و مقالات او در نشریات متنوعی از جمله ملت، محافظه‌کار آمریکایی، مسئولیت دولت، تماشاگر، آنهرد، نشنال اینترست، کوارتز، لس آنجلس تایمز منتشر شده است.



----- با تقدیم احترامات «13-04-2024»